

بارش ۵.ش

- گاهنامه دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد
- سال سوم • ش. پیاپی ۵ • آذر ماه ۱۴۰۱

[سخن سردیر]

مدتی می شود که با عجایب خارق العاده ای رو به رو هستیم، دوستانی معترض که با فریاد آزادی بیان می خواهند گوش فلک را کر کنند اما فقط به بیانی آزادی می دهند که خود پسندند. این عده شدیداً قلیل نه تنها به حق خود قانع نبوده که حتی گمان کرده اند با پاره کردن نشریات چاپی و خالی کردن هر آنچه لایق شخصیت خودشان هست بر پیکره چند تکه کاغذ می توانند مانع رسیدن بیان ها به گوش های تشنه منطق و استدلال باشند...

از این مضحک تر که قصد براندازی با انداختن مخفیانه نشریات در سرویس های بهداشتی بر سر دارند و جالب اینکه آن را هم به گردن نمی گیرند...

عزیزی از عزیزان معترض با چشمان گریان مراجعه کرده بود که من فقط نشریات را جمع می کردم که دیگران نروند و در چاه سرویس بهداشتی نیاندازد که چاه بگیرد...

ولی این دلسوز و فداکار چاه توالیت پاسخی در برابر ارائه نشریاتی که جمع کرده بود و بلایی که بر سرشان آورده بود نداشت!

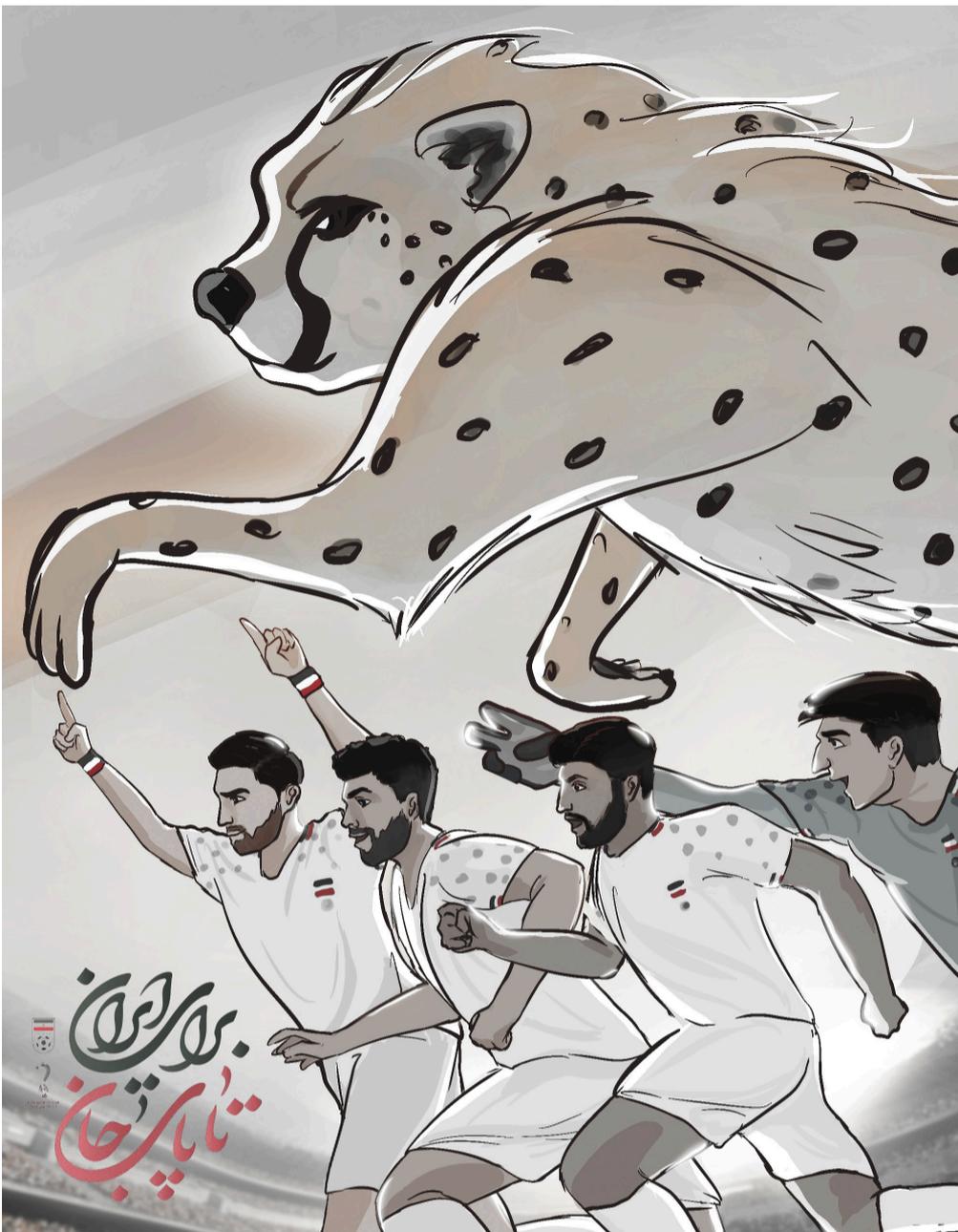
خلاصه از دید ما این دوستان اگر می خواهند پاره کنند، ریز ریز کنند، آتش بزنند قبلش کمی فکر کنند که این رفتار متناقض خود ناشی از عقاید متناقض تر خویش است و انسان متعادل و منطقی پاسخ سخن را با سخن می دهد نه با هوچی گری!

ضمناً این را بر صحنه ذهن خود حک کنند که اگر گمان می کنند با این اعمال جلوی حقیقت ها را می گیرند سخت در اشتباه اند...

چرا که با هر نشریه پاره شده ای ما جان گرفته و مصمم تر از قبل آماده شماره های بعد می شویم...

و در نهایت کلام را خاتمه می دهیم با بیت شعری که اخیراً در محفل جانان سروده شد:

عاشق راه علی هستیم / این ولایت ابرومونه
ما نمی لرزه قدم هامون / چون شهادت آرزومونه...



چشمان را روشن کردید

به تو هم تبریک

بر همه مبارک حتی بر آن مرغ های نجاست خواری که از پیروزی انگلستان و آمریکا لذت می برند و پرچم بیگانه را بلند می کنند و شکست شما را جشن میگیرند جلوی چشم پدر و مادر و خواهر و برادرشان...

می گویند محی الدین گفت «عذاب» از عذاب است، یعنی گوارایی.

اهل دوزخ در عین اینکه رنج می برند اما لذت هم می برند و خودشان آتش می خواهند که بنوشند. خودتحقیری، ناامیدی، بردگی و وابستگی دردناک است اما این جماعت با آن لذت می برند و طلبش می کنند. نشان دادن هویت این ملت خلاف تمایلشان و درخواستشان هست اما بالاخره راهی برای بازگشتشان هم باز می کند. یا باید زجر بکشند یا برگردند. پس به آنها هم تبریک...

هیچ وقت فکر می کردید سرود ملی خواندن ورزشکاران این قدر برایتان مهم شود که وقتی دهانشان را باز میکنند و آن را می خوانند، شما احساس افتخار کنید، احساس نبرد و شکست هیمنه همه دشمنانمان را کنید، احساس اینکه ما هستیم و ماندیم و پیش رفتیم و پیش می رویم و می جنگیم.

بر شما هم مبارک.

خدای متعال بازگشت مردم ما به هویتشان از میانه همه وسواس های خناس و شیاطین جن و انس را برکت دهد. به هر بهانه ای، به هر نشانه ای، به هر زمینه ای، به هر زمانه ای...

وقتی تبریک می گوئیم، یعنی دعا می کنیم این نعمت رشد کند و فزونی یابد و با ثبات و بقا باشد. حال وقتی پیروزی تیم ایران را تبریک می گوئیم دقیقاً درخواست ثبات و رشد چه نعمتی را داریم؟ در بازی های فوتبال که برد و باخت زیاد است، آمیدی که با دو - هیچ بیاید با هیچ - دو هم می رود!

«آنچه تبریک دارد امر مهم تری است.»

اینکه مردم احساس کنند فضائلشان را با جوانان ورزشکار خود به دنیا نشان دادند؛ تیمی که همه رگ رگ وجودش عزم برای پیروزی و پیشرفت است، بروز تلاش و جنگندگی است، جلوه امید و هیبت «ما میتوانیم» است، در عین صبوری در عین توکل، در عین انسجام و هماهنگی، در عین مرام و فتوت و مردانگی...

تلاش برای چنین پیروزی، یک واقعه مهم ست. یک رخداد معنوی است، نصیب هر کسی نمی شود. ارزش و اهمیتش را یک ورزشکار بداند با نیت دیگری وارد میدان می شود. بالا بردن پرچم ایران همه جا ارزشمند است اما امروز تلاش برای نشان دادن هویت نورانی این مردم که خیلی ها تحقیرش کردند یک عبادت دیگری است.

حال این پیروزی بر همه مبارک، حتی آنها که به حقارت و خودتحقیری و احساس بن بست معتاد شده اند، بر همه مبارک حتی آنها که جز نق زدن کاری بلد نبودند و بلد نشدند در این سالهای مقاومت ایران...

تجمع ۵ هزار نفری!

پیام را در کانال ها دیدم، برایم جالب بود ۵ هزار دانشجو از کجا می آورند؟ اصلا دانشجو میاورند یا ۵ هزار آدم از خیابان؟ حدود ساعت ۱۱ حرکت کردم به سمت سالن ۲۲ بهمن، ساعت شروع مراسم ۱۲ اعلام شده بود، نزدیک سالن دسته دسته دختران و پسران جوان را می دیدم، در دست عده ای عکس دو شهید دانشجو مشهودی بود، در دست عده ای پرچم ایران.

به صف ورودی رسیدم به جمعیت مقابل و پشت سرم نگاه کردم، همه این ها دانشجو هستند؟ از چند نفر در صف پرسیدم دانشجو هستید؟ هر کدام رشته ای را گفت، یکی علوم سیاسی، یکی فیزیوتراپی یکی اتاق عمل و... کمی صحبت کردیم، بعضی از مدت زمانی که در صف معطل ایستاده بودند شاک می خوردند و میگفتند جز دانشجو چه کسی به چنین مراسمی می آید وقتی اعلام میکنند مراسم دانشجویی ست کارت ها را چک کنند رد شویم دیگر...

بعد از حدود ۴۰ دقیقه وارد محوطه شدم، پک پذیرایی گرفتم و به سمت در سالن حرکت کردم. سالن مملو از جمعیت بود. عده ای روی سکوی صندلی ها نشسته بودند و عده ای روی زمین. بعد از نشستن روی زمین پک را باز کردم یک برگه در پک بود عدد ۴۲۸۳ از یکی پرسیدم: قرعه کشی دارند؟ گفت این برگه ها را میگوئی؟ نه برای آمار هست من ۴۱۰۰ بودم.

مراسم شروع شد و همینطور جمعیت وارد سالن میشد و در بین افراد مینشست... به جمعیت که نگاه میکردم نسل دهه هفتاد و هشتادی هایی را می دیدم که باهم یک دل و یکصدا شعری خواندند، اشک می ریختند و برای یک هدف واحد کنار هم بودند آن هم برای ایران و اقتدار ایران!!!

چهار روایت بحران

روز سه شنبه ۱ آذر در تالار امام رضا (ع) دانشکده پزشکی مسئولین چهار تشکل گرد هم آمده بودند تا شرح وقایع اخیر را از دید خود روایت کنند.

وارد تالار شدیم همه آمده بودند جز مسئول یکی از تشکل ها، وقتی دلیل عدم حضور را جویا شدند، مسئول تشکلی دیگر اظهار داشت که وی از حضور و صحبت می ترسید!

پاسخشان را مسئول تشکل ثالث دادند و گفتند: کی تا به حال شاهد سابقه حکم و تشکیل پرونده برای آزادی های بیان در جلساتی از این دست و کرسی ها و تریبون ها بوده اید که این بار دوشم باشد؟! چه خوب است که نداشتن بیان منطقی را پشت بهانه ترس از بیان آزاد پنهان نکنیم!

چشمم را که در تالار می چرخاندم بیشتر شرکت کننده های برنامه از اعضای یک تشکل خاص بودند! همان هایی که بارها با سیلی برچسب متحجر بودن، صورت هایشان سرخ شده بود و دم نیاورده بودند، آمده بودند تا شنوای روایت ها و دیدگاه های مختلف باشند و یک جانبه به منبر نرفتن را یاد بگیرند و یاد بدهند.

آنچه که برایم جالب بود با وجود تفاوت و گاه تضاد افکاری و عقاید، خبری از حرکات لمپنی در برنامه نبود و این برنامه ها فرصت خوبی برای گفتگو و شنیدن سخنان یکدیگر در آرامش هستند که اگر باز هم برگزار شود، من به شخصه مخاطب همیشگی اش خواهم بود...



زمانه عجیبی است وقتی که عده ای از ناکجا آباد پیدایشان می شود و از مجیدرضا رهنورد همان جلال داعش صفت که خون رفقای شهیدمان، رفقای دانشجویمان، شهید دانیال رضازاده و شهید حسین زینال زاده که از جهادگران عرصه کرونا بودند را به وحشیانه ترین شکل ممکن ریخت، دفاع کرده و اشک تمساح می ریزند!

منطق انسانیت همواره خواستار مجازات قاطع برای عامل ریختن خون بی گناهان بوده و ما نیز قاطعانه خواستار اعدام این دسته از وحوش در ملع عام بوده و هستیم و از خواسته مان هرگز دست نخواهیم کشید...

[Twitter]



علیرضا زادبر (@alireza_zadbar)

قرار بود تیم ملی تحریم شود! قرار بود مردم حمایت نکنند! شادی برپا نشود! اکنون به این جمعیت و پایکوبی در خیابان ها نگاه کنید. طلسم فضای مجازی در اذهان ما با این واقعتهای میدانی باطل میشود همه ما در سیطره و سلطه فضای مجازی هستیم شادی مردم این سیطره را برهم زد.



علی عزیزاده (@jedaaal)

ایران اینترنشنال: وظیفه ما مزدوران سعودی افزایش حداکثری ناامیدی در ایران است. برای همین تلاش می کنیم شما مقابل تیم ملیتان قرار بگیرید و باعث باخت شوید آنوقت ما این باخت را باخت تیم ملی می نامیم تا شما خشمگین تر و ناامیدتر! شوید اما اگر پیروز شوید می گوئیم پیروزی جمهوری اسلامی

[کاریکاتور است]

آغوش رایگان برای کومه!



چون گوش شنوایی نیافتیم، حرف هایم را مینویسم. البته نگران نباشید! برای اینکه حرف بودار نزنم قبلمسواک زده ام. اصلا هم قصد ندارم که بگویم آغوش رایگان موشک های ما مشکل ریتشن اداری چند نفر را حل کرد... آغوش رایگان را هم از خودتان یاد گرفتیم و گرنه نمی دانستیم با چه عنوانی بگوئیم که بودار نباشد. راستی طبق تاریخ جدید ایران، سعدی اعلام کرد که بنی آدم ابزار یکدیگرند...